

رهبری پرجاذبه

از دیدگاه روانکاوان

نویسنده: حسن عابدی جعفری

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

گروه مدیریت

چکیده

گیری رهبری پرجاذبه از یک سو، و ضعف کارکرد رهبریهای موجود در جهان از دیگر سو، نظریه پردازان رهبری را بر آن داشته است تا در همه عرصه‌های علوم انسانی به شرح و نقد تئوری رهبری پرجاذبه پرداخته، به سهم خود گامی در جهت رفع نقصهای عملی و نظری رهبریهای رایج بردارند. از میان رشته‌های علوم انسانی، روانشناسی و از بین گرایشهای قدرتمند این رشته، نحله روانکاوی نیز در این فاعده مستثنی نمانده است. فروید و پیروان او، تلویحاً و تصریحاً، به تبیین نظریه رهبری مبتنی بر جاذبه استثنایی همت گماشته و نظریاتی را در این باب اظهار داشته‌اند. به منظور ارائه دیدگاه این دانشمندان، این مقاله به شرح و بررسی نظریه روانکاوان از رهبری پرجاذبه اختصاص یافته است. از اینرو، این مقاله، ابتدا نظری گذرا بر دستاوردهای علمی فروید دارد. سپس انتقادات روانکاوان نسبت به نظریه جاذبه استثنایی و بر را منعکس می‌نماید. آن‌گاه، در قالب دو بخش مستقل، نخست دیدگاه روانکاوان را در باره پیروان جاذبه گراو سپس نظر آنان را در باره رهبری و رهبران پرجاذبه عرضه می‌نماید. در پایان، این مقاله نقدی بر نظر روانکاوان از نظریه رهبری پرجاذبه ارائه نموده و ضمن آن کمکهای مکتب روانکاوی به توسعه مفهوم جاذبه استثنایی، و نیز محدودیتهای این مکتب را در پرداختن به این تئوری تحلیل می‌نماید. این مقاله، حلقه‌ای از سلسله مقالاتی است که عهده‌دار تبیین دیدگاه‌های علمی گوناگون نسبت به پدیده رهبری پرجاذبه است.

مقدمه

رهبری، آشکارترین، ظریفترین، پیچیدهترین و در عین حال، ناشناختهترین جنبه از ابعاد ظرفیت، تجلیات روحی، فعالیت و رفتار اجتماعی انسان است. این پدیده، همان مقوله‌ای است که تمدن حاضر، به دنبال احساس خلأ و بحرانی که از نبود آن می‌کند، تمامی رشته‌های علوم انسانی و صاحب‌نظران خویش را برای تبیین و تحلیل تئوریک آن بسیج نموده است. به نظر می‌رسد، دنیای غرب، در دهه حاضر، با گذر از موجها و نسلهای گوناگون نظریه‌های رهبری بازگشت مجددی به نظریه‌های رهبری مبتنی بر جاذبه استثنایی^۱ را، به عنوان تئوری برتر و جانمایه نسل جدید نظریه‌های رهبری دهه آینده خود، تجربه می‌کند؛ به عبارت دیگر، این تئوری که با عنوانهای نظریه رهبری پرجاذبه (کانگر^۲ و کانانگو^۳، ۱۹۸۸)، نظریه رهبری تحول آفرین^۴ (بس، ۱۹۸۵) و با تکیه بر ابعادی چون بصیرت بخشی^۵ (ساشکین^۶، ۱۹۸۷؛ ازگلی، ۱۳۷۳)، توانبخشی^۸ (مک‌کلند^۹، ۱۹۷۰)، الهامبخشی^{۱۰} (برای من^{۱۱}، ۱۹۹۲؛ کانگر، ۱۹۹۱) مطرح می‌گردد، اوج اندیشه مغرب‌زمین را در باب رهبری به نمایش می‌گذارد. از اینرو، شناخت این تئوری، دانشجویان رشته‌های رهبری و مدیریت را به شناخت زیربنای لازم برای درک نظریه‌های آینده رهبری غرب مجهز می‌سازد. از آن مهمتر اینکه، درگیرودار این تلاشها، گهگاه مباحثی پیش‌کشیده می‌شود که زمینه را برای ابراز مفاهیم بلند معارف اسلام در مقوله رهبری فراهم ساخته، امکان هم‌زمانیهای علمی را در این بحث با دنیای غرب پدید می‌آورد.

اما این نظریه، تا رسیدن به مرحله کنونی، راه درازی را پیموده و دستخوش

1- Charismatic Leadership Theories

3- R.N. Kanungo

5- B.M. Bass

7- M. Sashkin

9- D.C. McClelland

11- A. Bryman

2- J.A. Conger

4- Transformational Leadership Theory

6- Envisioning

8- Empowering

10- Inspiring

دگرگونیهای فراوانی گردیده که شناخت دقیق آن، نیازمند بررسی سیر تحول مفهومها و مصداقهای آن است. بر این اساس، هدف این سلسله مقالات، ترسیم سیر تکوین این پدیده است تا دانشپژوهان علوم انسانی و بویژه رهبری و مدیریت را با پیشینه و مفهومها و مصداقهای گوناگون این پدیده آشنا سازد.

در شماره پیشین از این مجموعه مقالات، نخست چهارچوبی ارائه گردید تا به عنوان بستر طبیعی تکوین این تئوری، امکان تحلیل برخوردهای مختلف دیگر فرهنگها با نظریه رهبری پرجاذبه را در چهار مرحله مشخص ترجمه، معارضه، مفاهمه و استفاده فراهم آورد (عابدی جعفری، ۱۳۷۳، ج). در همان مقاله و در خلال تشریح دو مرحله ترجمه و معارضه، توضیح داده شد که مفهوم جاذبه استثنایی، عاریت گرفته شده از ذخایر مذهبی مسیحیت است که توسط ماکس وبر^{۱۲}، به عرصه سیاست تعمیم و تسری داده شد. همچنین عنوان گردید که در جریان تحلیل این پدیده در عرصه سیاست، دوبازوی علمی توانمند، یعنی جامعه شناسی^{۱۳} و روانشناسی،^{۱۴} نقش و سهم عظیمی ایفا کرده اند. در شماره های پیشتر نیز، اصل نظریه ماکس وبر (عابدی جعفری، ۱۳۷۳ الف) و همچنین ریشه های فلسفی آن در اروپای پس از رنسانس (عابدی جعفری، ۱۳۷۳ ب) به ترتیب به رشته تحریر در آمد. در این شماره، نوبت به طرح مرحله مفاهمه، یعنی نقد و بررسی و بسط و شرح علمی این نظریه توسط اندیشمندان مغرب زمین می رسد. این مرحله را با مساعدتهایی که روانشناسی در محدوده یکی از مکتبهای اصلی آن یعنی روانکاوی^{۱۵} به توسعه نظریه رهبری پرجاذبه نموده است آغاز می کنیم و ان شاء... در شماره های بعد، کمکهای سایر رشته های علوم انسانی مانند جامعه شناسی و دیگر مکتبهای روانشناسی از قبیل گرایش رفتاری، به نوبت، بحث خواهد شد. در مرحله مفاهمه، به دلیل ورود اندیشمندان رشته های مختلف علوم انسانی به نقد علمی این نظریه، ماهیتاً امکان دسته بندی بهتر و نقد این نظریه را در یک بستر طبیعی فراهم

12- Max Weber

13- Sociology

14- Psychology

15- Psycho analysis

می آورد.

دیدگاه روانکاوی، اگرچه به دلیل برخورد علمی روشنی که در مقام نقد، شرح و بسط تئوری جاذبه استثنایی با نظریه وِبر دارد، از حیث طبقه بندی، ذیل مرحله مفاهمه دسته بندی می گردد، لکن در عین حال تلخی نگاه روانکاوانه - آسیب شناسانه^{۱۶} - این مکتب نسبت به پیروان، خاصه به نیمه ظلمانی و منفی رهبری پرجاذبه، می تواند آن را به مثابه حلقه اتصالی میان دیدگاه منفی مرحله معارضه، و نقد علمی مرحله مفاهمه به شمار آورد.

مقاله حاضر، به طرح دیدگاه شخص فروید،^{۱۷} طرفداران نخستین او - فرویدیست ها^{۱۸} - و هواداران جدید وی - نئوفرویدیست ها^{۱۹} - می پردازد تا در خلال آن، نقد این دیدگاه از نظریه وِبر، و بسط تئوری جاذبه استثنایی از دید روانکاوی تبیین گردد. از اینرو خواننده محترم در این مقاله تفصیل عنوانهای زیر را ملاحظه خواهد نمود:

- نگاهی به دستاوردهای نظری فروید

- نگرش روانکاوان نسبت به وِبر

- تئوری روانکاوی جاذبه استثنایی

- روانکاوی پیروان جاذبه گرا

- روانکاوی رهبران پرجاذبه

- نقد و نظر

الف) نگاهی به دستاوردهای علمی فروید

ارائه هر تحلیلی از نظریه جاذبه استثنایی ماکس وبر از دیدگاه مکتب روانکاوی، بی آنکه به طرح نظریه فروید پردازد، پردازشی ناقص خواهد بود. بر این اساس، ورود به

16- Pathologic

17- Sigmund Freud

18- Freudists

19- Neo - Freudists

این بحث را باید با مروری اجمالی بر اساسترین نکات نظریه این روانپزشک معروف اتریشی آغاز نمود.

زیگموند فروید در سال ۱۸۵۶ در شهر فرایبورگ اتریش چشم به جهان گشود و تقریباً تمامی عمر خود را در زادگاهش سپری کرد. وی رشته پزشکی را پیشه خود ساخت و در خلال آن به مطالعه عصب‌شناسی^{۲۰} و روانپزشکی^{۲۱} پرداخت. او با روانپزشکان مشهور زمان خود همچون شارکو^{۲۲} و بروئر^{۲۳} همکاری داشت. وی در طول حیات علمی‌اش، مقالات و کتابهای متعددی منتشر ساخت و شهرتی عالمگیر یافت. مکتب فروید، برخلاف دیگر نحله‌های روانشناسی، قبل و بعد از خود اعم از مکتبهای کلاسیک - مانند ساخت‌گرایی^{۲۴}، کنش‌گرایی^{۲۵} یا گشتالت^{۲۶}، یا مکتبهای معاصر روانشناسی، بر شعور ناخودآگاه^{۲۷}، به عنوان محور عمده روانشناسی تأکید می‌ورزید و روان‌درمانی^{۲۸} را در برابر آسیب‌شناسی فیزیولوژیک^{۲۹} مطرح می‌ساخت. محققان (سیاسی، ۱۳۶۷) تأکید فروید را بر نقش ناخودآگاه در شخصیت انسان به عنوان قلمرو تحقیق روانشناسی، چنین ترسیم کرده‌اند:

خودآگاهی به هر طریقی که مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، نمی‌تواند آدمی را چنانکه باید و شاید بشناساند، زیرا خودآگاه تنها قسمت کوچکی از شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد، نه همه شخصیت او را، بخش اعظم شخصیت آدمی را شعور باطن یا ناخودآگاه او تشکیل می‌دهد که مرکز غرایز^{۳۰}، امیال، آرزوها و خاطره‌های واپس رانده^{۳۱} است و تأثیر فراوانی در رفتار آدمی دارد.

دانشمندان پس از فروید مهمترین دستاوردهای علمی او را شناخت

20- Neurology

22- Jean Cjarchot

24- Structure

26- Gestalt

28- Psychotherapy

30- Instincts

21- Psychiatry

23- Joseph Breuer

25- Functionalism

27- Uncouncscious

29- Physiological Pathotegy

31- Repressed

شخصیت^{۳۲} انسان قلمداد کرده‌اند که در عنوانهای زیر قابل تلخیص است:

- شناخت ساختار یا سطوح شخصیت انسان

- تبیین پویاییهای^{۳۳} شخصیت

- تشریح مراحل^{۳۴} رشد شخصیت

- و معرفی مکانیسمهای دفاعی^{۳۵} انسان

در این قسمت پردازشی هرچند گذرا به هر یک از این عنوانها ضروری به نظر می‌رسد.

۱- ساختار شخصیت

فروید در تحلیل ساختار شخصیت، رفتار آدمی را برآیند سه متغیری می‌داند که مجموعاً شخصیت انسان را می‌سازند: نهاد،^{۳۶} *مَن*^{۳۷} و *مَن* برتر^{۳۸}. به اعتقاد او نهاد، جنبه زیستی^{۳۹} داشته و تابع اصل لذت^{۴۰} است؛ *مَن* جنبه روانی^{۴۱} شخصیت و تابع اصل واقعیت^{۴۲} است؛ و *مَن* برتر جنبه اجتماعی^{۴۳} داشته و تابع اصل ارزش^{۴۴} است. وی بر این باور است که شخصیت انسان مانند کوه یخی است که تنها بخش کوچکی از آن در معرض دید دیگران است.



نمودار ۱- ساختار شخصیت از دید فروید

- 32- Personality
- 34- Stages
- 36- Id
- 38- Superego
- 40- Hedonism
- 42- Reality
- 44- Values

- 33- Dynamics
- 35- Defense Mechanisms
- 37- Ego
- 39- Physiological
- 41- Psychic
- 43- Social

نهاد، انرژی خود را از سوخت و ساز بدن تأمین می‌کند و دو جزء دیگر، از نهاد. ارگانیزم، در همه حال، میل به تعادل و آرامش دارد که در اثر محرکهای درونی یا بیرونی دچار تنش^{۴۵} می‌شود. آدمی می‌کوشد تا با فعالیتهای این سه سیستم خود را از تنش رها سازد. رهایی از تنش نهاد، ماهیتی ذهنی؛ از تنش من، ماهیتی واقعی؛ و از تنش من برتر ماهیتی مطلوب‌گرا دارد.

۲- پویایهای شخصیت

فروید غریزه را نیروی زیست‌شناختی و محرک پویایهای شخصیت انسان می‌داند. این محرک در نظر او ریشه‌ای جسمی به نام نیاز^{۴۶} و تظاهری به نام هوس^{۴۷} دارد. وی غریزه را متشکل از منبع، هدف، مسیر، نیروی جنبشی می‌داند. او هدف غریزه را بازگردانیدن ارگانیزم به حالت آرامش نخستین تلقی می‌کند. فروید هرگز تلاشی برای ارائه فهرستی از غرایز به عمل نیاورد. لکن وی آنها را تحت دو طبقه کلی زیر یعنی

- غرایز زندگی^{۴۸} و

- غرایز مرگ^{۴۹}

دسته بندی کرد. از نظر فروید غرایز زندگی مانند گرسنگی، تشنگی و غریزه جنسی، غرایزی هستند که به هدف بقای فرد کمک می‌کنند و انرژی مورد استفاده آنها لیبیدو^{۵۰} نام دارد. جنبه بارز نظریه روانکاوی فروید در تکیه‌اش بر غریزه جنسی به عنوان نیروی پویایهای حیات است. غرایز مرگ یا تخریب، از نظر فعالیت از غرایز زندگی آشکاری کمتر دارند. لکن به نظر فروید از آنجاکه "هدف هر زندگی، مرگ است" و یا "زندگی، راهی غیرمستقیم به سوی مرگ است"، پس همه انسانها به لحاظ روانی آرزوی مرگ دارند. فروید برای غریزه مرگ، منبعی جسمی معرفی نمی‌کند. او سابق

45- Tension

47- Claving

49- Death Instincts

46- Need

48- Life Instincts

50- Libido

پرخاشگری^{۵۱} را از مشتقات مهم غرایز مرگ می‌شمارد. جنگ دوم جهانی بخصوص، فروید را قانع ساخت که انگیزه پرخاشگری در انسان، همان قدر از قوت و قدرت برخوردار است که انگیزه جنسی. ارزیابی دانشمندان (لیندهولم^{۵۲}، ۱۹۹۹) در مورد نظریه شخصیت فروید در ادبیات روانکاوی چنین منعکس شده است:

فروید به تصویر مکانیکی که تا آن زمان از شخصیت انسان ارائه شده بود، جان بخشید و آن را شخصیتی پویا و دیالکتیک کرد. در تئوری فروید شخصیت انسان محصول تضاد متوازن و پویا میان دو دسته غرائز است: غرایز مرگ و زندگی، سازندگی و اعزام، اروس^{۵۳} و ناناتوس^{۵۴} و تنش و توازن. وی معتقد است که تمامی دستاوردهای بشر حتی تمدنها در قالب همین تضاد اساسی قابل تحلیل است.

۳- مراحل رشد شخصیت

تأکید فروید بر شکل‌گیری شخصیت انسان در دوران کودکی، تأکیدی زایدالوصف است. وی معتقد است که شخصیت آدمی در پنجساله اول زندگی است که پایه‌گذاری شده و تغییر و تحولات بعدی طول عمر فرد، متأثر از همین دوران است. فروید طول عمر انسان را بر حسب غریزه جنسی به چند دوره زیر تقسیم نموده است:

الف - دوره پیش جنسی^{۵۵}، شامل مرحله‌های دهانی^{۵۶}، مقعدی^{۵۷} و عضوی^{۵۸}.

ب - دوره نهفتگی^{۵۹}

ج - دوره جنسی^{۶۰}

الف - دوره پیش جنسی نخست شامل مرحله دهانی است که تا یکسالگی بوده و طی آن لذت کودک از طریق مکیدن ارضا می‌شود. دوم مرحله مقعدی که تا اواخر دو

51- Aggression Drive

53- Eros

55- Pregonital Stage

57- Anal Stage

59- Latency Stage

52- Charles Lindholm

54- Thanatos

56- Oral Stage

58- Phallic Stage

60- Genital Stage

سالگی به طول انجامیده و لذت کودک از طریق دفع زواید غذاست، و بالاخره مرحله عضوی که بین دو تا شش سالگی بوده و کودک در خلال آن از طریق عضو مربوط احساس لذت می‌کند.

ب - دوره نهفتگی که بین هفت تا یازده سالگی بوده و مرحله فترت غریزه جنسی قلمداد می‌شود.

ج - دوره جنسی که از سن یازده سالگی تا شانزده سالگی است و فرد در خلال آن از طریق آمیزش جنسی ارضا می‌شود.

۴- مکانیسمهای دفاعی و رشد شخصیت

فروید معتقد است که پس از پنجسالگی و شکل‌گیری شخصیت انسان، رشد شخصیت در پاسخ به چهار منبع اصلی تنش صورت می‌پذیرد:

- فرایندهای رشد فیزیولوژیک^{۶۱}

- ناکامیها^{۶۲}

- تعارضها^{۶۳}

- تهدیدها^{۶۴}

پاسخگویی به این تنشها و رشد شخصیت، با استفاده از کند و کاوهای صورت می‌گیرد که اصطلاحاً مکانیزمهای دفاعی نامیده می‌شود. مهمترین این مکانیزمها از نظر فروید عبارتند از:

۱- جابجایی^{۶۵} - همانندسازی^{۶۶} - واپس‌زنی^{۶۷} - برون‌افکنی^{۶۸} - بازگشت^{۶۹}

۶- واکنش‌سازی^{۷۰}

61- Physiological Development Processes

63- Conflicts

65- Replacement

67- Suppression

69- Regression

62- Frustration

64- Threats

66- Identification

68- Projection

70- Reaction

الف - جابجایی: خواهشها و تمایلات غریزی که در برخورد با موانع خارجی ممکن است جای خود را به رفتار دیگری دهند که مورد قبول فرد یا جامعه بوده و وصول آن امکانپذیر باشد. شکل خاصی از جابه‌جایی وجود دارد که در آن شیء موضوع و یا رفتار جانشین شده هدف با ارزشتری را دربردارد. در این صورت به آن مکانیزم و الایش^{۷۱} یا تصعید گفته می‌شود (سیاسی، ۱۳۶۷).

ب - همانندسازی: این مکانیزم به معنی گرفتن صفات مناسب دیگری و از آن خود ساختن آن است. اینهمانی در واقع نوعی تقلید است، لکن تقلیدی عمیق و پایدار. نقطه اوج این کوشش، خود را در دیگری فراموش کردن و به کلی با او یکی دانستن است، چه در افکار بوده باشد یا تمایلات و عواطف (سیاسی، ۱۳۶۷).

ج - واپس زدایی: از جمله گرایشهای ناخودآگاه انسان است که به منظور در نظر نیاوردن و به دست فراموشی سپردن تمایلات و یا حوادثی است که مظهر وسوسه‌ها و خواسته‌های نامقبول بوده و در فرد ایجاد تنیدگی می‌کنند. (سیاسی، ۱۳۶۷)

د - برون افکنی: در این مکانیزم، شخص گناه‌ها، خطاها، یا ناراحتیهای خود را به گردن دیگران می‌اندازد و آنها را مقصر جلوه می‌دهد، یا امیال و آرزوهای ناپسند خود را به آنان نسبت می‌دهد (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴)

ه - بازگشت: از جمله مکانیزمهای روانی است که در آن، شخص در برابر فشارهای مشکلات زندگی برای حفظ تمامیت "من" یا "خود" به نوعی رفتار بازگشت می‌کند که به یکی از مراحل ناپخته‌تر تصحیح نیافته زندگی، مانند کودکی، اختصاص دارد (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴) و رشد فرد در آن مرحله تثبیت شده است.

و - واکنش‌سازی: واکنش، برعکس واکنش طبیعی که بیانگر میل یا عاطفه قلبی فرد است، واکنشی خلاف میل و عاطفه قلبی انسان است. نشان این واکنش معمولاً شدت و غیرعادی بودن آن است که معلوم می‌کند از سر اجبار است (سیاسی، ۱۳۶۷)

ب- نگرش روانکاوان نسبت به وبر

صاحب‌نظران روانشناسی عموماً و متخصصان روانکاوی خصوصاً، وبر را با مفاهیم روانشناختی بیگانه دانسته‌اند. آنها در باره آشنا نبودن وبر با مفاهیم روانشناختی به طور عام نوشته‌اند:

نام ماکس وبر عمدتاً به عنوان یک جامعه‌شناس زبانزد خاص و عام است. وی هرگز به عنوان یک روانشناس شناخته نشده است. مفهوم جاذبه‌استثنایی وی نیز بیش از هر گروه دیگر، نزد جامعه‌شناسان معروف و مشهور است (استارک^{۷۲}، ۱۹۷۷).

همچنین، محققان مکتب روانکاوی، در باره عدم برخورداري وبر از بینشی روانکاوانه چنین یادآور شده‌اند:

اگرچه ممکن است وبر از وجود برخی عوامل مؤثر در رهبری آگاه بوده باشد، لکن وی از دارا بودن امتیاز برخورداري از بینشی روانکاوانه محروم بود که بتواند ساختارهای عمیقتری را که بر رفتار و اعمال انسان اثر می‌گذارد، ادراک نماید. (گی‌برتز، ۱۹۷۳، ۷۳؛ کت‌دووری^{۷۴} و ملیز^{۷۵}، ۱۹۸۴)

در مقابل، همین پژوهشگران به صراحت اذعان دادند که تقدم استفاده از واژه جاذبه‌استثنایی به وبر بر می‌گردد، و فروید، به عنوان پایه‌گذار مکتب روانکاوی این واژه را در آثار خود به کار نبرده است.

فروید خود هرگز اصطلاح جاذبه‌استثنایی را به کار نبرده، اما تعدادی از مفسران و شارحان آثار وی خاطر نشان ساخته‌اند که وی بدون اینکه ذکری از این اصطلاح به میان آورد، به جنبه‌هایی از رابطه پیرو با رهبر توجه و اشاره داشته است (هامل، ۱۹۷۳، ۷۶).

در حقیقت این محققان و نویسندگان پس از فروید بوده‌اند که استفاده این مفهوم را در آثار فروید به او نسبت داده‌اند. آنها خود به توضیح و تشریح این مفهوم پرداخته و از دیدگاه روانکاوی آن را شرح کرده و بسط داده‌اند. این محققان در این تلاش علمی، به

72- Stanley Stark

73- Geertz,C

74- Kets de Vries

75- Miller,D.

76- Hummel.R.P.

موضوعات مختلف پرداخته، برخی به تحلیل پیروان جاذبه گرا، و بعضی به تبیین رهبران پرجاذبه همت گماشته‌اند که نظریات آنها در ادامه این مقاله خواهد آمد.

ج - تئوری روانکاوی جاذبه استثنایی

آنچه در نظریه وبر، توجه طرفداران مکتب روانکاوی را به خود معطوف داشته، همانا رابطه میان پیرو و رهبر است. آنها بویژه مجذوب شدت این رابطه شده‌اند. مکتب روانکاوی به این دلیل که هم قوت خویش را در ریشه‌یابی و توضیح این رابطه دیده و هم ضعف نظریه وبر را در عدم توان پردازش به این نکته حیاتی یافته، در مقام تبیین این رابطه برآمده است. طرفداران فروید نقض دیدگاه وبر را اینگونه به نقد کشیده‌اند: متأسفانه وبر در گسترش قلمرو جاذبه استثنایی، موفق به کشودن رمز پیوند شگفت‌انگیز میان پیرو و رهبر نگردید. در نتیجه، تحلیل وی از اقتدار پرجاذبه، عمدتاً در سطحی توصیفی باقی ماند. او که به کم و کیف این رابطه نگاهی گذرا داشته، بیشتر هم خود را مصروف جنبه‌های اقتدارستی^{۷۷} و اقتدار قانونی^{۷۸} رهبری نموده است (کت‌دو وری، ۱۹۸۷).

در مقابل و برای پرکردن این خلأ، روانکاوان کوشیده‌اند تا آنچه را در فراسوی ظاهر این ارتباط، موجد ظهور چنین پیوند شگفت‌انگیزی است، کشف نموده، توضیح دهند. در اینجا، به منظور دستیابی، تنظیم و تدوین دیدگاه صاحب‌نظران این مکتب و نیز فراهم آوردن زمینه‌ای برای مقایسه و تطبیق این نگرش با سایر مکاتبها، کوشش گردیده تا مفاهیم ابراز شده روانکاوان در قالب یک مدل مشهور و پذیرفته شده رهبری $[L=f(L, f, S)]$ تبیین و تحلیل گردد. این مدل با افزودن نگرش سیستمیک‌بدان، و اضافاتی که به آن خواهد شد، در این مقاله بستر تحلیل دیدگاه روانکاوان نسبت به جاذبه استثنایی قرار می‌گیرد. بر اساس این مدل که در نمودار زیر نشان داده شده است سه عنصر اساسی پیرو^{۸۰}، رهبر^{۸۱} و شرایط^{۸۲}، ارکان اصلی یک موفقیت رهبری قلمداد گردیده‌اند. بر این

77- Traditional Authority

78- Legitimate Authority

79- Kets de Vries

80- Follower

ارکان سه‌گانه و بر اساس دید سیستمیک، شش فرایند ارتباط نیز افزوده می‌گردد. منظور ارتباط هر یک از اجزای اصلی با دو عنصر دیگر است. این ارتباطهای متقابل روی هم شش فرایند ارتباطی را تشکیل می‌دهند. بنابراین ارکان این مدل به ترتیب عبارت خواهند بود از:

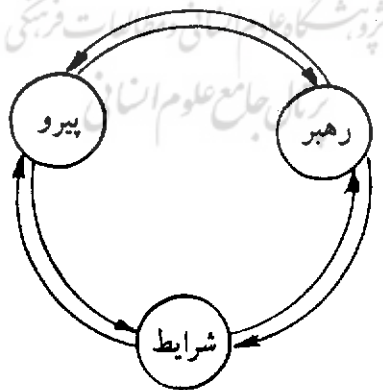
جزء "ب" پیرو

جزء "ر" رهبر

جزء "ش" شرایط

و ارتباط میان این ارکان عبارت خواهند بود از:

- ۱- ارتباط پ-پ
- ۲- ارتباط ر-پ
- ۳- ارتباط پ-ش
- ۴- ارتباط ش-پ
- ۵- ارتباط ر-ش
- ۶- ارتباط ش-ر



نمودار ۲ - ارتباط میان ارکان رهبری

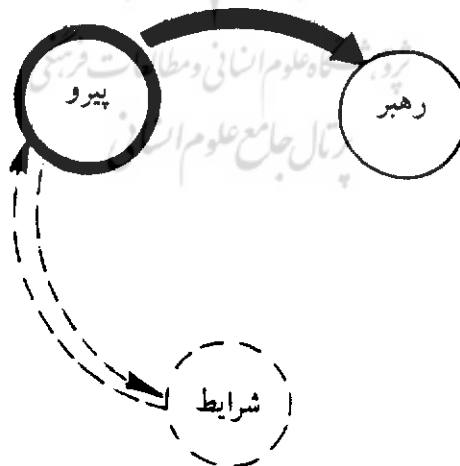
بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، مکتب روانکاوی بر ارکان پ و ر و رابطه های پ-ر و ر-پ تأکیدی مستقیم داشته، و از جزءش و رابطه های ر-ش و ش-ر و نیز پ-ش و ش-پ به گونه ای غیرمستقیم استفاده کرده است. بنابر اولویت، حساسیت و اهمیتی که مکتب روانکاوی برای اجزا و رابطه های فوق قایل شده است، در این مقاله تشریح ارکان پ و ر و روابط متقابل میان آن دو از تقدم برخوردار خواهد بود.

۱- روانکاوی پیروان جاذبه گرا

تحلیل دیدگاه روانکاوان از جاذبه استثنایی را از آن جهت از پیرو-ونه رهبر-آغاز می کنیم که روانکاوان معتقدند که شروع ارتباط میان رهبر، پیرو، از پیرو است که آغاز می شود (هامل، ۱۹۷۳) بنابراین، اجزای اصلی مدل مزبور که در نمودار زیر نشان داده شده است، محور بحث این قسمت خواهند بود:

۱- رکن پ

۲- فرایندهای ارتباط ش-پ-پ-ر و پ-ش



نمودار ۳- مدل پیروی جاذبه گرا از دیدگاه روانکاوان

الف - پیرو، آغازگر رابطه

در دیدگاه مکتب روانکاوی، پیرو را انسانی توصیف کرده‌اند که در کوران عشقی سوزان نسبت به یک محبوب یا معشوق^{۸۳} به سر می‌برد (هامل، ۱۹۷۳). این تعبیر تأثیرپذیری، اگرچه جزئی و اولیه، پیرو را از شرایط نشان می‌دهد (رابطه ش — پ). مکتب روانکاوی، ماهیت این رابطه اولیه را ماهیتی عاشقانه تصویر کرده است. از نظر فروید این رابطه تعلق موجب می‌شود که فرد در وضعیت روحی متعادل و توأم با آرامشی به سر برد و نیاز به اتکا و امنیت او به سهولت ارضا گردد (کنیکر باکر، ۱۹۸۴^{۸۴}).

ب - بحرانزدگی

روانکاوان معتقدند که این حالت تعادل ناشی از احساس تعلق به محبوب، دوام همیشگی ندارد و ممکن است به علت تغییری در محیط، پیرو محبوب خود را بناگاه از دست بدهد (هامل، ۱۹۷۳). با از کف دادن محبوب و پدید آمدن یک خلأ، عشق فرد بی‌محمل مانده و او را در کام بحران روحی عظیمی فرو می‌برد (هامل، ۱۹۷۳). پیامدهای چنین بحرانی در روان فرد، تعادل و آرامش او را بر هم زده و تنیدگیهای عظیم شخصیتی در او پدید می‌آورد (داون‌تان، ۱۹۷۳^{۸۵}) در نتیجه، فرد، دستخوش تشویش فوق‌العاده گشته، احساس ضعف شدید هویتی کرده، تضادهای حاد درونی در او اوج می‌گیرد (دورکس، ۱۹۵۰^{۸۶}). احساس عدم امنیت، احساس عدم اتکا (کنیکر باکر، ۱۹۸۴؛ داون‌تان، ۱۹۷۳)، احساس اضطراب، خطاکاری، خودکم‌بینی و دوگانگی ارزشی از دیگر عوارض این حالت است که به صورت سرخوردگی، تخریب، و پرخاشگری بروز می‌کند (کت دو وری، ۱۹۸۷) و یا فرد را به مویه و زاری می‌کشاند (هامل، ۱۹۷۲) یعنی فرد را در یک بحران روحی تمام عیار فرو برده و ضربه روانی

83- Object

85- Downton, J.V.

84- Knickerbocker

86- Devereux, G. 2. Trauma

شدیدی^{۸۷} به او وارد می‌آورد. چنین فردی ممکن است بتواند استثناً از این بحران رهایی یابد، اما معمولاً سرانجامش به جنون کشیده می‌شود.

ج - مکانیسمهای خروج از بحران

این حالت عدم تعادل در فرد، قابل دوام نیست. روانکاوان بر این عقیده‌اند که در چنین وضعیتی فرد به دنبال مفزّی می‌گردد تا خود را از فشارهای ناشی از تنیدگیهای روانی خلاص گرداند (کت دو وری، ۱۹۸۷). "خود" فرد برای بیرون بردن او از این شرایط به تکاپو می‌پردازد (داون تان، ۱۹۷۲). روانکاوی کوشیده است تا تمامی هنر خود را در جریان تکاپوی فرد برای خروج از این حالت عدم تعادل، با توضیح آنچه در پردهٔ ذهن پنهان آدمی می‌گذرد، به نمایش گذارد. روانکاوان ساز و کارهایی^{۸۸} را که ذهن به صورت ناخودآگاه از آنها بهره می‌جوید تا فرد را از این ورطه ناآرام نجات بخشد، تشریح نموده‌اند.

بازگشت به دوران کودکی (آبس^{۸۹} و آلمان^{۹۰}، ۱۹۷۷؛ هامل، ۱۹۷۳) و جستجو برای یافتن محبوی جایگزین، که با ایده‌های دوران کودکی فرد مطابقت داشته باشد (دوورکس، ۱۹۵۵؛ امس و المان، ۱۹۷۷) از جمله مهمترین فرایندهایی شمرده شده‌اند که در این مقطع مورد استفاده فرد قرار می‌گیرد تا اتکا و امنیت از کف رفته را به فرد بازگرداند (کنیکر باکر، ۱۹۴۸). محققان تحقق این فرایند را در ادبیات رهبری چنین توصیف کرده‌اند:

هر یک از ما حیات خود را تحت هدایت یک رهبر آغاز کرده‌ایم، رهبری که در نظر ما از موهبت‌هایی عظیم و قدرتی ظاهراً بی‌پایان برخوردار بوده است؛ یعنی هر یک از ما پدری داشته‌ایم که از حیث شخصیت معتبر و از فضایی سحرآمیز برخوردار بوده است. بیشتر ما در سایهٔ چنین پدری احساس امنیت کرده‌ایم. از آنجا که نیاز به امنیت در ما توقف‌ناپذیر است، شاید بتوان گفت که ما از دوران کودکی، سمبل رهبر - یعنی

87- Trauma

89- Abes, D.W.

88- piechanisms

90- Ulman, R.B.

پدر - را همواره با خود داشته‌ایم. از اینرو، تعجبی نیست اگر ما همین ویژگیها را در رهبران متصور بدانیم؛ یعنی رهبران را لکه‌های جوهری تلقی کنیم که مردم نیاز به امنیت^{۹۱} و نیاز به اتکای^{۹۲} خود را در آنها منعکس بینند (کنیکر باکر، ۱۹۸۴).

پژوهشگران را اعتقاد بر این است که در این جریان، علاوه بر استفاده از مکانیزمهای دفاعی بازگشت، جابه‌جایی و واکنش‌سازی، نوعی فرافکنی نیز صورت می‌گیرد (هامل، ۱۹۷۳). در نتیجه، فرد به طور ناخودآگاه رهبر را جایگزین محبوب از دست رفته^{۹۳} خود می‌کند (هامل، ۱۹۷۳). تعبیر دیگر این است که پیرو، رهبر را به منزله تجسم من ایده آل خود مورد پذیرش قرار می‌دهد (کت دوودی، ۱۹۸۷). بنابراین عشق منتقل شده مانند عشقی که اصالتاً از پیرو نسبت به رهبر ورزیده شده باشد تلقی می‌گردد (هامل، ۱۹۷۳) و در واقع ملکه یا درونی^{۹۴} می‌شود؛ یعنی ماهیت رابطه میان پیرو جاذبه‌گرا و رهبر پرجاذبه (پ - ر) رابطه‌ای عاشقانه می‌گردد. روشن است که این رابطه بر هر نوع دوست‌داشتنی اطلاق نمی‌گردد، بلکه به رابطه‌ای عاشقانه خاصی تعلق می‌گیرد که از کوران بحران روحی عمیقی، آنچنان که در این بخش توضیح داده شد، گذر کرده باشد (هامل، ۱۹۷۳).

د - اشاعه جاذبه‌گرایی در جامعه

محققان چگونگی اشاعه جاذبه‌گرایی در جامعه و ملاک این تسری را به ویژگیها و

دامنه شمول محبوب از دست‌رفته مرتبط ساخته‌اند. آنها در این باره نوشته‌اند:

جاذبه استثنایی، به صورت تجزیه‌ی پیروان، هنگامی که توده‌ها خود را از محبوب خود جدا افتاده احساس کنند، به طریزی وسیع در سراسر جامعه پراکنده می‌شود. این امر بویژه زمانی ممکن می‌شود که محبوب از دست‌رفته شیء مانند نماد^{۹۵} شخصیت یا نهادی ملی نظیر اقتصاد و مذهب بوده باشد که مورد اشتراک عامه جامعه است. به میزانی که محبوب گمشده، متضمن نهادهای مرکزی هدایتگر جامعه بوده باشد، به

91- Need for Security

92- Need for Dependence

93- Object Lost

94- INternalize

95- Symbol

همان میزان، عنصر جایگزین - رهبر جاذبه مدار - می‌تواند تجلی‌گر پیوندهای فراگیرتری میان فرد و جامعه باشد. در واقع، همین امر است که تعیین‌کننده اخلاق حاکمیت، رهبر و کمال ارادت و سرسپردگی^{۹۶} پیروان نسبت به چنین رهبری است.

۵- پیامدهای ارتباط و تحول شخصیت پیرو

در سطور گذشته عنوان گردید که هدف پیرو از این کندوکاوها، خلاصی از حالت عدم تعادل است. روانکاوان، رسیدن به التیام روحی پیرو را از بحران روانی عمیق، هدف ناخودآگاه این تلاشها ذکر کرده‌اند (هامل ۱۹۷۳). آنها بر این باورند که پیرو در نتیجه این کنکاشها، از قید تعلقات از دست رفته گذشته آزادگشته و باسها و ناامیدیهای خویش را التیام می‌بخشد. در نتیجه حس اعتماد به نفس در او تقویت می‌گردد (آبس و آلمان، ۱۹۷۷).

پیرو که کسب این آرامش را در پرتو برقراری رابطه با رهبر می‌بیند، به رهبر خویش عشق ورزیده، خود را در برابر او تسلیم محض می‌داند و در نتیجه، اطاعت بی چون و چرا از او را بر خود فرض می‌شمارد (داون تان، ۱۹۷۳). به علاوه او می‌کوشد تا با به کارگیری مکانیزم ناخودآگاه همانندسازی، همه اعمال و رفتار محبوب خود را تقلید کند (داون تان، ۱۹۷۳).

۶- انطباق نظریه فروید با تئوری وبر

پژوهشگران مکتب روانکاوای کوشیده‌اند تا نوعی هم‌زمانی میان آرای فروید و دیدگاه‌های وبر در زمینه جاذبه استثنایی پدید آورند. آنها این تطبیق را اینگونه منعکس نموده‌اند:

"محبوب از دست رفته" در نظریه فروید، همان "موقعیت بحرانی" در تئوری وبر است.

"فراکنی عشق پیرو نسبت به شیء یا شخص خارجی" در نظریه فروید، همان

"سرسپردگی بی چون و چرای پیرو" در تئوری وبر است.
 - "احساس مرموزی که توسط ناخودآگاه فرافکنی می‌شود" در نظریه فروید، همان
 "خصوصیات و ویژگیهای فوق طبیعی رهبر" در تئوری وبر است که "به محک تجربه
 زده شده باشد".
 - "قطع احساس عشق و انزجار از محبوبهای پیشین و انتقال آن به محبوب جدید خاصه
 رهبر" در نظریه فروید، همان "تحول انقلابی نگرشهای اساسی و جهت‌گیریهای رفتار
 پیرو" در تئوری وبر است (هامل، ۱۹۷۳).

ز- تعریف جاذبه استثنایی

محققان روانکاوی، سرانجام به ارائه تعریفی از جاذبه استثنایی از دیدگاه روانکاوی
 همت گماشته و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

جاذبه استثنایی رابطه‌ی اقتداری است که دست‌کم توسط یک فرد (پیرو بالقوه) آغاز
 می‌شود. پیرو بالقوه کسی است که به واسطه‌ی از دست دادن محبوبی، رنج می‌برد،
 گرفتار مویه و زاری می‌شود، و چه بسا کارش به جنون بکشد. او عاقبت این رنج و زجر
 خود را به گونه‌ای ناخودآگاه فرافکنی نموده، عشقش را نسبت به فرد دیگری (رهبر
 بالقوه) ابراز می‌دارد. در نتیجه، بازتاب عشق خود را به صورت یک کشش و جاذبه
 مرموز به جانب رهبر دریافت می‌کند. (هامل، ۱۹۷۳).

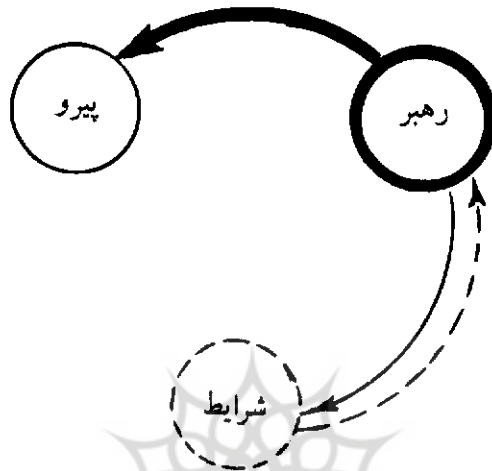
روانکاوی رهبران جاذبه‌مدار

پیروان وفادار فروید، در تحلیل رهبران جاذبه‌مدار همان راهی را پیموده‌اند که در
 تبیین پیروان جاذبه‌گرا طی کرده‌اند. تحلیل دیدگاه آنها بر اساس مدلی که در بخش گذشته
 از رهبری ارائه گردید، شامل رکنها و رابطه‌های زیر خواهد بود:

۱- رکن ر

۲- رابطه‌های ش-ر، ر-پ، ر-ش

نمودار این رابطه‌ها و رکنها را چنین می‌توان نمایش داد:



نمودار ۴- مدل رهبری پرجاذبه از دیدگاه مکتب روانکاو

فرایند پرجاذبه در این قسمت تحت چند عنوان تشریح خواهد گردید.

شایان ذکر است که تأثیرپذیری رهبران از خانواده و والدین در این فرایند راه روانکاوان فرض مسلم و زیربنایی گرفته‌اند، که قبل از ورود به بحث نمونه‌ای از دیدگاه‌های آنان در این باب عرضه می‌گردد. *طاعات فرنگی*

فروید شناسان از او چنین نقل کرده‌اند:

دنیای روانی رهبران را پدر خانواده شکل می‌دهد. در حقیقت، این پدر خانواده است که رهبر اختصاصی هر فردی است (استروزیل^{۹۷}، آفر^{۹۸}، ۱۹۸۵). تأثیر شخصیت مادران مقتدر در خانواده‌ها، و یا مادران در خانواده‌هایی که فاقد پدر هستند، در شکل‌گیری مسئولیت‌های رهبری فرزندان، از دید روانکاوان مخفی نمانده است (بس^{۹۹}، ۱۹۹۰). این تحقیقات محققان را معتقد ساخته است که بخش عظیمی از تئوری‌پردازی‌های روانکاوان در باره رهبری کوشیده است تا رفتار سیاسی رهبر را از ابتدای کودکی و در دامان خانواده شرح نماید (بس، ۱۹۹۰).

97- Strozler, C.B.

98- Offer, D.

99- Bass, B. M.

روانکاوان همچنین به بر شمردن عواملی، از محیط خانواده و دوران کودکی که بر رهبری رهبران در بزرگسالی مؤثر واقع شده همت گمارده‌اند. یکی از محققان گزارشی از این اقدامات را چنین منعکس نموده است:

روانکاوان کوشیده‌اند تا رهبری رهبران سیاسی رشید را بر حسب عوامل کودکی آنها مانند:

- محرومیت‌های دوران کودکی
- شرایط فرهنگی خاص خانواده
- و رابطه اقتدار والدین با فرزندان
- تحلیل و تبیین نمایند (س، ۱۹۹۰).

نمونه این تحقیقات را رساله‌هایی دانسته‌اند که در بارهٔ تحلیل روانی هیتلر به رشتهٔ تحریر در آمده است. رساله‌هایی مانند آنچه افراد زیر نوشته‌اند:

- لانگر، ۱۹۷۲، ۱۰۰

- گاتزکی، ۱۹۷۳، ۱۰۱

- وایت، ۱۹۷۴، ۱۰۲

الف - بحرانزدگی

بر اساس نظر روانکاوان، رهبر بالقوه نیز مانند پیرو جاذبه‌گرا، دل در گرو محبوبی دارد. این محبوب به دلایلی از دست می‌رود و فرد به طور ناگهانی دچار یک ضربه روحی شدید گردیده، تعادل و آرامش خود را از دست می‌دهد تا جایی که در یک بحران عظیم روانی فرو می‌رود. این بحران روحی حتی می‌تواند عوارض جسمی نیز از خود به جای بگذارد. در ادبیات رهبری معمولاً نمونهٔ سستی این افراد، هیتلر^{۱۰۳} عنوان می‌گردد.

هیتلر، پس از شنیدن خبر آتش‌بس و تسلیم آلمان، برای مدتی بینایی خود را از دست

100- Langer, W.C.

101- Giatzke, H.W.

102- Waite, R.G.L.

103- Adolf Hitler

داد. شکست آلمان، هیتلر را به حالتی شبیه متلاشی شدن، تجزیه، یا مرگ سمبلیک فرو برد. این حالت، شبیه یک بحران روحی و ضربه عمیق روانی مانند از دست دادن مادر برای او بود (لیندهولم، ۱۹۹۰).

ب - مکانیزمهای خروج از بحران

پیروان مکتب روانکاوی بر این باورند که فرد مورد نظر، در تلاش برای رهایی از چنین بحرانی، به دوران کودکی خویش بازگشت نموده و تأثیراتی را که والدین در محیط خانواده، بویژه در پنجساله اول زندگی، بر شخصیت او داشته‌اند، به گونه‌ای ناخودآگاه در خود زنده می‌کند. این استدلال از آن جهت مهم تلقی می‌شود که روانکاوان برای این دوره از زندگی اثر و ارزش فوق‌العاده‌ای در تکوین شخصیت فرد قائلند. این عبارت از فروید نقل گردیده که کودک خردسال، پدر فرد بزرگسال است (سیاسی، ۱۳۶۷).

ج - پیامدهای شخصیتی

یکی از پیامدهای آشکار تأثیر خانواده و والدین بر این افراد بروز "احساس خودناجی پسنداری" در آنهاست. محققان این تأثیر را بر شخصیت وودو ویلسون^{۱۰۴} چنین ترسیم کرده‌اند:

ویلسون می‌کوشید تا خود را به عنوان ناجی کبیر و نوین جهان اعلان کند. او در حقیقت خیالپردازیهای شخصی خود را در نظر دیگران، نشأت گرفته از عظمت مسیح گونه خویش جلوه می‌داد. اما در واقع این ترس و انزجار او از پدر مقتدر خویش بود که در زیر سروشی از خیالپردازیها به این گونه ابراز می‌گردید (بس، ۱۹۹۰).

محققان نمونه‌های دیگر پیامدهای شخصیتی تأثیر خانواده بر رهبران را اینگونه

تصور نموده‌اند:

این افراد بدان علت که اولیانشان در کودکی با آنها به سردی برخورد کرده یا طردشان نموده‌اند، شخصیتی خود شیفته^{۱۰۵} یافته و قادر نیستند بر وفاداری و محبت دیگران

نسبت به خود اعتماد کنند (کت دووری و میلر، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵). پژوهشگران تأثیر برخوردهای والدین را به گونه‌های دیگری نیز منعکس نموده‌اند: رهبران خود شیفته، به واسطه سازگاری طولانی‌شان با محرومیتها و نیز به دلیل انزوای^{۱۰۶} درویشان، دست به کار ایجاد و تحکیم مبانی قدرت خویش در جامعه شده و از اقتدار و موقعیت خویش در جامعه، اوهامی در سر می‌پرورانند. از اینرو آنها نسبت به تواناییها و استعدادهای خویش دچار نوعی احساس خودبزرگ‌بینی^{۱۰۷} می‌شوند. (یوکل^{۱۰۸}، ۱۹۸۹)

د - انتقال بحران

توانایی روانکاوان در تحلیل رهبری پرجاذبه را باید در جایی جستجو کرد که آنها کوشیده‌اند تا نحوه اتصال و انتقال بحران روانی رهبر را به بحران اجتماعی توضیح دهند. روانکاوان وفادار به فروید، متفقاً بر این باورند که ظهور این‌گونه رهبران را وجود شرایط بحران تشدید می‌کند. روانکاوان، مکانیسم این فرایند را به زبانهای مختلف توضیح داده‌اند.

یکی از این محققان در این باره می‌نویسد:

رهبران پرجاذبه در جریان تلاش برای حل مشکل شخصی خویش، می‌کوشند تا معضلات خود را گرفتاریهای جامعه قلمداد نموده و حل آنها را، حل مشکلات جامعه معرفی کنند (کت دووری، ۱۹۸۷).

دیگر محققان نیز در آثارشان این مطلب را تأیید نموده‌اند:

این رهبران، تعارضات مشخص درونی خود را به عنوان معضلات مبتلا به جامعه وانمود کرده، کوشش می‌کنند تا این مشکلات را که برای شخص خودشان حل نشده مانده، به جامعه تسری دهند. (اویکسون^{۱۰۹}، ۱۹۶۹ و ۱۹۵۸).

سایر روانکاوان از این پدیده به عنوان بیماری سیاسی جابجایی انگیزه‌های خصوصی با اهداف عمومی، و در عین حال توجیه آنها در قالب منافع عامه یاد کرده‌اند

(لاسول ۱۱، ۱۹۶۷). در مقام مثال هیتلر، معمولاً به منزله نمونه‌ای گویا از این گونه رهبران ذکر می‌گردد.

هیتلر پس از ضربه روحی که از تسلیم آلمان بر او وارد آمد، کاملاً متلاشی نگردید. او در این حال، گویی دعوتی را شنید که به نجات سرزمین مادری خویشتن فرامی‌خواند. او خود را ناجی ملتش احساس کرد. با فرارسیدن چنین احساسی، ناپینایی او به گونه‌ای شگفت‌انگیز رفع گردید. او احساس کرد که آلمان و او به نحو اسرارآمیزی یکی شده‌اند. از اینرو در سخنرانیهایش توانست داستان تجربه تلخ تجربه شخصیت خویش، احساس خودگم‌کردگی و بازیافت مجدد خویش را از طریق ابراز یک هویت عظیم و نیز انتقال و انعکاس همه آن عقده‌ها به خارج بازسازی نماید (لیندهولم، ۱۹۹۰).

محقق دیگری، نتیجه این دیدگاه را چنین جمع‌بندی نموده است:

بدین ترتیب، می‌توان روشی را که این گونه رهبران بدان طریق تلاش می‌کنند تا میان ادراک خود از اشکالاتی که در جامعه وجود دارد، تشخیصی که منعکس کننده عقده‌ها و بحرانهای ناخودآگاهی است که می‌خواهند از آنها رهایی یابند، و آنچه آنها به عنوان تنگناهایی در موقعیتها و شرایط جامعه به صورت عام و وسیعتر به اجتماع منعکس می‌نمایند، پیوندی قوی به وجود می‌آورد، به خوبی مشاهده کرد (برای من ۱۱، ۱۹۹۲).

۵- رابطه با پیروان

بر خلاف رابطه پیرو با رهبر که مبتنی بر عشق، وفاداری و تعلق و سرسپردگی است، رابطه رهبر با پیرو از دیدگاه روانکاوی، و با توجه به خصوصیات که از این رهبران ذکر گردیده، چیزی فراتر از ارضای شخص خویش و استثمار دیگران تحلیل نگردیده است. فروید خود معتقد بود که رهبر لازم نیست هیچ احساس محبتی نسبت به پیروان داشته باشد (هامل، ۳۷۹۱).

شماری دیگر از روانکاوان نیز بر این باورند که رهبران خود شیفته، از پیروان

خویش برای اعتبار شخصی خود استفاده می‌کنند (کوهوت^{۱۱۲}، ۷۷۹۱، ۶۷۹۱).
 محققان رابطه این رهبران را با پیروان خویش در پرتو خصوصیات آنها چنین تشریح کرده‌اند:

این افراد به دنبال جلب توجه و تحسین مسمر از جانب دیگران بر می‌آیند. آنها برای احساسات و نیازهای دیگران، علاقه یا همدردی اندکی نشان می‌دهند. رهبران خود شیفته، برای ارضای خواسته‌های خویش و بزرگ جلوه دادن خود، دیگران را استثمار نموده و بازیچه خویش قرار می‌دهند. آنها متقابلاً، به واسطه ضعفهای شخصیتی که دارا هستند، خود را در اختیار زیردستان قرار می‌دهند که نسبت به آنها وفادار مانده و از آنها انتقاد نکنند. رهبران پر جاذبه به هنگام شکست، از پذیرش هر گونه مسئولیت سر باززدند و به دنبال افرادی می‌گردند که گناه شکست را به گردن آنها بیندازند (یوکل، ۱۹۸۹)

و- انواع رهبران جاذبه مدار

تحلیل روانکاوان از رهبری جاذبه مدار در طول زمان یکسان باقی نمانده است. میان روانکاوان طرفدار فروید - که موضع آنها تاکنون تبیین گردید - و روانکاوان جدید، بر سر تحلیل رهبران جاذبه مدار تفاوتی آشکار وجود دارد. گروهی از روانکاوان متأخر، بر خلاف تحلیلهای ارائه شده روانکاوان سنتی، شخصیت رهبران پر جاذبه را به کلی عاری از عقده‌ها و تنشهای روانی می‌دانند. آنها معتقدند که واقعتهای عینی و دستاوردهای تحقیقی گواه بر آن است که تحلیل روانکاوان سنتی از رهبران پر جاذبه، شمول عام ندارد. از اینرو آنان در میان رهبران جاذبه مدار قائل به تفکیک شده و آنها را بر اساس شخصیتشان به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

- رهبران پر جاذبه منفی^{۱۱۳}

- رهبران پر جاذبه مثبت^{۱۱۴}

112- Kohut . H.

113- Negative Charisma

114- positive charisma

این گروه تحلیلهای روانکاوی سستی را تنها در مورد رهبران پرجاذبه منفی صادق می‌دانند. برخی از این محققان نوعی سنخ‌شناسی^{۱۱۵} رهبری ارائه نموده و رهبران را به دو دسته:

- رهبران وفاق‌جو^{۱۱۶}، یا انسانهای ناقص^{۱۱۷}

- و رهبران پرجاذبه قسمت، یا انسانهای کامل^{۱۱۸}

تقسیم کرده‌اند. این محققان کندوکاوهای درونی این دو تیپ رهبر را چنین توصیف کرده‌اند:

انسان کامل توسط جاذبه استثنایی هدایت می‌شود، او معمار خلاق مؤسسه است. انسان ناقص، نمایانگر مدیر عصر حاضر است. او توسط رهبری اجماع‌طلب هدایت می‌شود. انسان کامل معمولاً تجارتهای بزرگ را آغاز می‌کند و آن را به مرور به انسانهای ناقص می‌سپارد. این واگذاری تا زمانی ادامه خواهد یافت که بحرانی پیش نیاید. انسان کامل معمولاً ساده است. او بعضاً به سیما هم شناخته می‌شود. مردم به خاطر اعتماد به نفس، قدرت، و بصیرتش به سوی او کشیده می‌شوند. انسان کامل، یک نوآور انقلابی است. صرف حضور او الهامبخش است.

در مقابل انسان ناقص، تابع نظریات همقطاران خویش است. او روابط افقی با افراد و همکاران را ترجیح می‌دهد و دوست ندارد که در موقعیت پدر نسبت به فرزندان باشد. از اینرو به جای بر عهده گرفتن هدایت افکار عمومی، پیروی از آن را برمی‌گزیند (کنزدووری و زیلزینک^{۱۱۹}، ۱۹۷۵).

نزد این محققان، خاستگاه جاذبه استثنایی در شخصیت رهبر نهفته است. این ویژگیهای شخصی رهبر است که منبع و منشأ نفوذ او هستند؛ یعنی قدرت او بر نیروهای خارجی متکی نیست. آنها در باره فرایند نفوذ این رهبران، مکانیزم انتقال را عامل حیاتی می‌دانند.

115- Tgology

116- Censenloys Leaders

117- Minimam Man

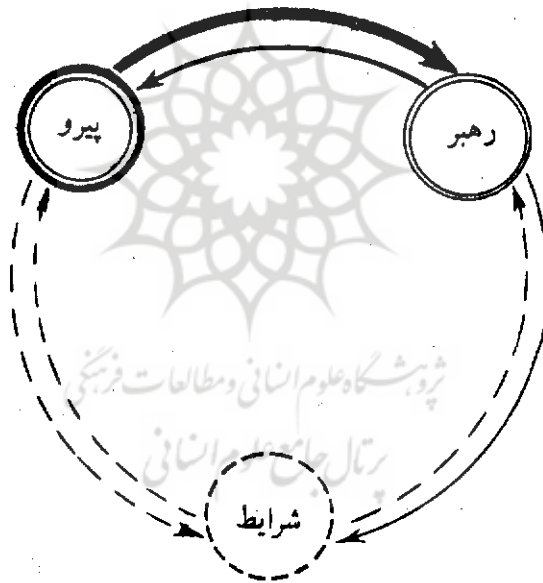
118- Maximum Man

119- Zaleznik, A.

د- نقد و نظر

۱- همانگونه که ملاحظه گردید، مکتب روانکاوی، با الهام از تعالیم فروید، تبیین بعدی از جاذبه استثنایی را وجه همت خود قرار داد که به نظر طرفداران آن مکتب، در تحلیل ماکس وِپر، فروگذار شده بود. این بعد، همان جنبه غیر اجتماعی، یعنی فردی - روانی پیوند متقابل میان پیرو و رهبر بود.

۲- بر این اساس، تئوری روانکاوی جاذبه استثنایی، با اتکا به مدل مشهور تابع رهبری [F=f(L,f,S)]، با اندک تغییراتی، در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.



نمودار ۵

مدل جامع پیروی و رهبری جاذبه استثنایی از دیدگاه مکتب روانکاوی

با استفاده از مدل بالا - نمودار - روشن گردید که مکتب روانکاوی اولویت و اهمیت را برای پیرو و رابطه او با رهبر می داند. به علاوه مفهوم شد که رهبر در درجه دوم اهمیت، و شرایط در تحلیل مکتب روانکاوی از جاذبه استثنایی از کمترین اهمیت برخوردار است. رابطه پیرو با رهبر از ماهیتی عاشقانه برخوردار است و بر عکس رابطه

رهبر با پیرو بر پایه‌های سودجویانه استوار است. هر دو این رابطه‌ها ناخودآگاه بوده و هدف هر دو رابطه خلاصی از تنشها و فشارهای روانی حاکم است و از طریق به کارگیری مکانیسم دفاعی مانند بازگشت به دوران کودکی و نظایر آن حاصل می‌شود. نقش شرایط در نظر پیرو به قلمرو ذهنی او محدود است و نزد رهبر، امکانی برای انتقال و تعمیم معضل لا ینحل شخصی‌اش به جامعه است. در هر دو مورد، فرض بر بحرانی بودن شرایط است.

۳- به هر حال، باید اذعان داشت که تحلیل روانکاوان از پیروی از استحکام و انسجام بیشتری از توجیه آنها از رهبری برخوردار است

۴- روانکاوان با مرور زمان، در تحلیل رهبری دچار اختلاف نظر عمیق شده و گروهی از آنان وجود عقده‌های روانی را در رهبر به کلی نفی می‌کنند. آنها حتی در تحلیل رابطه رهبر با پیرو، از مرز مسایل فردی- روانی عبور کرده و پای عناصر اجتماعی مانند فرهنگ را به میان کشیده‌اند. همانگونه که بیان شد، این گروه از روانکاوان رهبران را به دو دسته رهبران پرجاذبه منفی و رهبران پرجاذبه مثبت تقسیم نموده‌اند

۵- منتقدان تئوری روانکاوی جاذبه استثنایی، هسته اشکالات وارد بر نظریه فروید را بر این نظریه نیز وارد می‌دانند. آنها معتقدند که روانکاوی، پیرو و رهبر را بیماران روانی می‌داند؛ محصول و محکوم گذشته؛ محبوس در عمق تاریکیهای ناخودآگاه دوران طفولیت که هیچ راه امید و آینده روشنی انتظار آنها را نمی‌کشد. آنها همچنین بر این باورند که روانکاوان هیچ اراده، تصمیم و خود آگاهی برای پیرو و رهبر پرجاذبه قائل نیست و این دو را محکوم جبری گریزناپذیر می‌شناسد.

۶- ناقدان این تئوری بویژه متعرض روش تحقیق مکتب روانکاوی در تبیین رهبری پرجاذبه شده‌اند. آنها تحقیقات بالینی را که به پدیده رهبری پرجاذبه مربوط می‌شود نادر دانسته و تدقیقهای انجام شده را در این زمینه صرفاً استنباط و برداشت از تحقیقات فروید در باره بیماران روانی دانسته و هر دو این موارد را برای درک علمی رهبری

پرجاذبه ناکافی دانسته‌اند (ویلنر ۱۲۰، ۱۹۸۴). متقدان همچنین مدعی شده‌اند که بیشتر تحقیقات انجام شده در بارهٔ موضوع نیز، در مورد رهبران مشخص بوده که قابلیت تعمیم نتایج را به سایر رهبران با اشکال روبرو می‌سازد (کانگر، ۱۹۸۸؛ برای من، ۱۹۹۲) آنها ضمن انتقاد به شیوهٔ گذشته روانکاوان، توصیه‌هایی را برای تحقیقات آیندهٔ این مکتب ارائه کرده‌اند.

اشتباه خواهد بود اگر تمامی رهبران را آسیب دیده بدانیم. در تحلیل روانی عدم تعالی که نسبت به رهبران مبتلا به اختلاف عصبی یا روان پریشی صورت گرفته، و نیز نادیده انگاری که نسبت به رهبران جهانی سالم و انقلابی روا دیده شده، کاملاً مشهور است (بس، ۱۹۹۰). از اینرو دیدگاه روانکاوان سخت نیازمند است تا خود را برای تبیین پیوند ناشناخته میان رهروان و رهبرانی که در سلامت کامل و موقعیتهای استثنایی و منحصر به فردی قرار داشته و دارند، مجهز نماید (استروزی و آفر، ۱۹۸۵).

۷- روی هم رفته ریشه اصلی اشکالات وارد بر نظریه روانکاوی جاذبه استثنایی را در انسان‌شناسی این نحله خصوصاً، و در هستی‌شناسی آن عموماً باید جستجو کرد. تبیین این اشکالات خود موضوع مقاله مستقلی خواهد بود که در این مختصر نمی‌گنجد.

منابع و مأخذ فارسی

ازگلی، محمد (تابستان ۱۳۷۳)

رهبر بصیر

فصلنامه مصباح شماره ۱۰، ص ۱۳۸ - ۱۲۱

سیاسی، علی اکبر (۱۳۶۷)

نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی

انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ص ۴۵-۱۱

شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۶۴)

فرهنگ علوم رفتاری

مؤسسه انتشارات امیرکبیر

عابدی جعفری، حسن (بهار ۱۳۷۳، الف)

جاذبه استثنایی: دیدگاه ماکس وبر

فصلنامه مصباح، شماره ۹، ص ۵۴-۲۳

عابدی جعفری، حسن (تابستان ۱۳۷۳، ب)

سرشت انسان در رهبری: دیدگاه غرب

فصلنامه مصباح، شماره ۱۰، ص ۶۱-۴۱

عابدی جعفری، حسن (پاییز ۱۳۷۳، ج)

جاذبه استثنایی: تحول مفهوما و مصادقاها

فصلنامه مصباح، شماره ۱۱، ص ۱۵۰-۱۳۵

منابع و ماخذ لاتین

Abse, D. W. and Ulman, R. B. (1977).

charismatic political and collective Regression, in R.S. Robins (ed.), psychopathology and political Leadership.

New orleans: Tulane University press.

BASS, b. M. (1985).

Leadership and Performance Beyond Expectations.

New york: Free press.

Bass, B. M. (1990).

Bass and Stogdill's Handbook of leadership: Theory, Research and Managerial Applications.

New york: Free press.

Bryman, A. (1992).

Charisma and Leadership in Organizations.

- London: Sage Publications.
- Conger, J.A. (1991).
Inspiring Others: The Language of Leadership.
Academy of Management Executive, 511: P.31.
- Conger, J.A. and Kanungo, R.N. (1988).
Behavioral Dimensions of Charismatic Leadership, in J.A. Conger and R.N. Kanungo (eds),
Charismatic Leadership: the Elusive Factor in Organizational Effectiveness. San Francisco:
Jossey - Bass.
- Devereux, G. (1955).
Charismatic Leadership and Crisis.
In W. Muensterberger and S. Axelrod (Eds.), Psychoanalysis and the Social Sciences.
New York: International University Press.
- Downton, J.V. (1973).
Rebel Leadership: Commitment and Charisma in the Revolutionary Process.
New York: Free Press.
- Erikson, E. (1968).
Identity, youth, and Crisis. New York: W.W. Norton.
- Erikson, E. (1964).
Gandhi's Truth.
New York: W.W. Norton.
- Gatzke, H.W. (1973).
Hitler and Psychohistory.
American History Review, 78, 394-401.
- Geertz, C. (1977)

Centers, kings, and charisma: Reflections on the Symbolics of power.

In J. Ben David and TN Clark (Eds.), *Culture and Its Creators: Essay in Honor of Edward Shils*.

Chicago: University of Chicago Press.

Hummel, R. P. (1973).

Charisma in politics: psychosocial cases of Revolution AS precondition of charismatic Outbreaks within the Framework of Weber's Epistemology.

Master's Thesis, New York University.

Hummel, R. P. (1975).

Psychology of charismatic Followers.

Psychological Reports, 37, 759-770.

Kets de Vries, M.F.R. (1987).

The Neuratic Organization: Diagnosing and charging Counter Production Styles of management.

San Francisco: Jossey - Bass.

Kets de Vries, M.F.R. and Miller, D. (1985).

Narcissism and Leadership: an Object Relations Perspective.

Human Relations, 38, 583-601.

Kets de Vries, M.F.R., and Zalesnik, A. (1975).

Power and the Corporate Mind.

Boston: Houghton Mifflin.

Knickerbocker, I. (1948).

Leadership: A Conception and some Implications.

Journal of social Issues, 4, 23-40.

Kohut, H. (1976).

Creativeness, Charisma, Group Psychology.

In J.E. Gedo and G.H. Pollock (Eds.) Psychological Issues 34/35. New York: International Universities Press.

Langer, W.C. (1972).

The Mind of Adolf Hitler.

New York: Basic Books.

Lasswell, H.D. (1960).

Psychopathology and politics.

(Rev.ed.) New York: Viking Penguin.

Lindholm, C. (1990).

Charisma.

Oxford: Basil Blackwell.

McClelland, D.C. (1970).

The Two Faces of Power.

Journal of International Affairs, 29-47.

Sashkin, M. (1988).

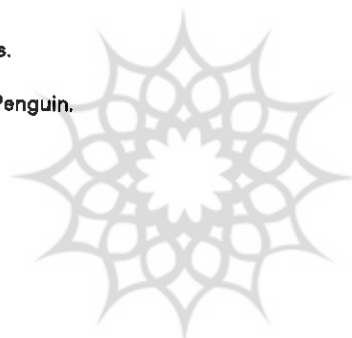
The Visionary Leader.

In J.A. Conger, and R.N. Kanungo (Eds.), Charismatic Leadership: the Elusive Factor in Organizational Effectiveness.

San Francisco: Jossey-Bass.

Starkms. (1977).

Toward A Psychology of charisma:



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Intuitional Empathy, Vorbilder, Fuehrers, Transcendence - Striving, and Inner Creation.
Psychological Reports, 26, 683-696.

Strozier, C.B., and Offer, D. (1985).

Sigmond Frevd and History.

In C.B. strozier, and D. Offer (Eds.), The Leader: Psychohistorical Essays.

NewYork: Plenum.

Waite, R.G.L. (1977).

The Psychopathic God: Adolf Hitler.

NewYork: Basic Books.

Willner, A.R. (1968).

Charismatic Political Leadership: A Theory.

Princeton University, Center for International Studies.

Yukl, G.A. (1989).

Leadership in Organizations.

Englewood Cliffs, NJ: Prentice - Hall.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

